



A Fiqhi Feasibility Analysis of the non-Implementation of Punishment After Execution Survival

Esmatollah Rezaei* and Adel Sarikhani**

Received: 2023, Sep 23 | Recieved in revised form: 2024, Jan 1 | Accepted: 2024, Apr 24 | Published: 2024, Jul 15

Abstract

In the capital punishment, despite the correct execution of the sentence, the convict may rarely remain alive. In this case, the question arises as to whether a re-execution is doable or not? And if the prbability of re-execution exists, what is the status of the initial execution and the resulting injuries? Are they compensable or not? This article, using a descriptive-analytical method and library resources, has examined the fiqhi feasibility of non-implementation of punishment after execution survival. The research findings indicate that with the correct and proper execution of the death penalty, confirmed by the competent authorities, the title of the prescribed execution and retaliation (Qisās) for life is applicable. Considering the verses and narrations on the issue of retaliation and prescribed punishments, and considering the principles and rules of the issue of prescribed punishments and retaliation, such as the principle of caution in blood (al-Ehtiyāt fī Dimā') and the rule of averting (al-Qaidah al-Dar'), the feasibility of re-execution is overruled. However, regarding the initial execution and the resulting injuries, in the case of the feasibility of re-execution, there are seven opinions among the Islamic jurists, which do not seem to have a well-reasoned and solid foundation; because by accepting the re-execution, if the injuries and wounds inflicted on the executed person in the first stage are not compensable, this is an aggression and injustice against the executed person, and if they are compensable, whether in the form of blood money (Diyyah) or retaliation (Qisās), they are contrary to the rules and principles of the issue of retaliation and blood money in Imamiyyah Jurisprudence.



Keywords: punishment, execution, prescribed punishment (hadd), retaliation (qisas), blood money (diyyah).

* PhD Graduate of Criminal Law and Criminology, Institute of Humanities affiliated with Al-Mustafa International University; (Corresponding Author) Email: esmat.rezai1151465@gmail.com.

** Professor of Criminal Law and Criminology, Faculaty of Law, University of Qom, Qom, Iran; Email: adelsari@yahoo.com.

Rezaei, E., & Sarikhani, A., (2024)., A Fiqhi Feasibility Analysis of the non-Implementation of Punishment After Execution Survival. *Journal of New Issues in Islamic Jurisprudence*, 2 (1), 1-27. <https://doi.org/10.22091/rcjl.2024.10480.1042>



بررسی فقهی امکان‌سنجی عدم اجرای مجازات پس از اعدام

عصمت‌الله رضایی* و عادل ساریخانی**

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۰۱ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۱۰/۱۱ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۵ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۳/۰۴/۲۵

چکیده

در مجازات سالب حیات، علی‌رغم اجرای صحیح حکم، گاهی ممکن است مجرم، به طور اتفاقی زنده بماند. در این فرض، این سؤال مطرح است که آیا امکان اعدام مجدد وجود دارد یا خیر؟ و در صورت امکان اجرای اعدام مجدد، تکلیف اعدام اولیه و صدمات ناشی از آن، چه می‌شود؟ آیا قابل جبران است یا خیر؟ این مقاله با روشی توصیفی - تحلیلی و با استفاده از منابع کتابخانه‌ای، امکان‌سنجی عدم اجرای مجازات پس از اعدام، را در فقه، مورد پژوهش قرار داده است. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که با اجرای اعدام به روش صحیح و درست و تأیید توسط مراجع ذیصلاح، عنوان اعدام حدی و قصاص نفس منطبق است، با توجه به آیات و روایات باب قصاص و حدود و با توجه به اصول و قواعد باب حدود و قصاص مثل اصل احتیاط در دما و قاعده درأ، امکان اعدام مجدد وجود ندارد. اما در مورد اعدام اولی و جراحات ناشی از آن، در صورت امکان اعدام مجدد، هفت قول بین فقها وجود دارد که به نظر می‌رسد از پشتوانه مستدل و مستحکم برخوردار نیستند؛ زیرا با پذیرفتن اعدام مجدد، اگر صدمات و جراحات که بر اثر اعدام مرحله اول بر فرد اعدامی وارد شده است، قابل جبران نباشد، این تعدی و ظلم در حق فرد اعدامی است و اگر قابل جبران باشد چه دیه و چه قصاص، مخالف قواعد و اصول باب قصاص و دیات هستند.



واژگان کلیدی: مجازات، اعدام، حد، قصاص، دیه.

* دانش‌آموخته دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، مؤسسه علوم انسانی وابسته به جامعه المصطفی‌العالمیه (نویسنده مسئول) | esmat.rezai1151465@gmail.com

** استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه قم، قم، ایران | adelsari@yahoo.com

۱. مقدمه

یکی از موضوعات مهم در باب اجرای مجازات، امکان‌سنجی عدم اجرای مجازات در مورد فرد اعدامی است که پس از اجرای مجازات زنده مانده است، با این بیان که اگر فرد اعدامی پس از اعدام زنده بماند آیا عدم اجرای مجدد مجازات ممکن است؟ یا باید مجازات تکرار شود. برای پاسخ به این سؤال باید دو فرض را از هم تفکیک کرد.

فرض اول زنده ماندن فرد اعدامی مستند به تعدی و تبانی و از روی عمد مجری اعدام باشد این صورت چون از روی عمد و تبانی است، مجازات اعدام تحقق پیدا نکرده و باید دوباره انجام شود بنابراین، این فرض از بحث ما خارج است.

فرض دوم: اجرای حکم اعدام بر اساس موازین شرعی و قانونی به درستی و صحیح و به طور کامل هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ شکلی و تشریفاتی انجام شده باشد و درستی و صحت اجرای آن، از سوی مسئولان قضایی ذی صلاح و نیز سلب قطعی حیات وی، به عنوان یکی از آثار اجرای حکم، از سوی پزشکی قانونی و نیز بر حسب ظاهر امر (اصالت ظهور)، تأیید و قطعی شده باشد، حال در این فرض اگر در فرد اعدامی به طور اتفاقی و معجزه آسا علائم حیات نمایان شود و به تدریج حیات خود را بازیابد، آیا اجرای مجدد حکم ممکن است یا خیر؟ این مسئله زمانی اهمیت مضاعف پیدا می‌کند که معمولاً فرد اعدامی پس از اعدام، حیات خود را به صورت کامل باز نمی‌یابد، ممکن است دچار جنون گردد؛ بلکه بدتر از جنون ممکن است در حالت برزخی بین مرگ و زندگی قرار گیرد که مرگ برایش بهتر از زنده ماندن باشد؛ حالا با این وضعیت، اعدام مجدد چنین فردی چگونه قابل توجیه است؟ در صورت پذیرفتن اعدام مجدد، تکلیف اعدام اولی و جراحات ناشی از آن، چه می‌شود؟ آیا قابل جبران است یا خیر؟ زیرا با پذیرفتن اعدام مجدد؛ اگر صدمات و جراحات که بر اثر اعدام مرحله اول بر فرد اعدامی وارد شده است، قابل جبران نباشد، این تعدی و ظلم در حق فرد اعدامی است و اگر قابل جبران باشد چه دیه و چه قصاص مخالف قواعد و اصول باب قصاص و دیات هستند؛ از این رو با نظر داشتن اهمیت بحث، در ادامه این مسئله از لحاظ فقهی مورد بحث بررسی قرار می‌گیرد.

بیان اقوال در مورد امکان و عدم امکان مجازات مجدد

در مورد امکان و عدم امکان اعدام مجدد در مجموع بین فقها دو نظریه وجود دارد که در ادامه بیان می‌گردد

قول مشهور فقها

اکثر قریب به اتفاق فقها معتقدند که مجازات باید مجدداً اجرا شود (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۴؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۰۵؛ ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۲۸؛ حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۱۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۲۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۴۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴۳۸؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۶۳۲؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۶۷؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱۳؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۴۱؛ مرعشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷) و در استفتائات که در این زمینه از برخی مراجع تقلید معاصر صورت گرفته فتوا به اجرای مجدد مجازات داده‌اند و از این جهت، بین حد و قصاص فرق قائل نیستند (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۷، ص ۱۱۶؛ صافی، ۱۴۱۳ق، ج ۲، ص ۳۶۲؛ نوری، ۱۳۸۸ق، ج ۱، ص ۲۱۶؛ بهجت، ۱۴۲۸ق، ج ۴، ص ۴۷۵؛ فاضل، ۱۴۲۵ق، ج ۲، ص ۴۳۶).

قول غیر مشهور

در مقابل قول اکثر به اتفاق فقها، عده اندک از فقها اجرای مجدد اعدام را مشکل می‌دانند. این عده از فقها معتقدند که اعدام بار دوم باعث اذیت و آزار بیش از استحقاق مجرم می‌گردد (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۶۸؛ حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۵) از مراجع تقلید؛ آیت‌الله علوی گرگانی، قائل به تفصیل است و در قصاص معتقد به اجرای مجدد قصاص است؛ اما در حدود قائل به عدم اجرا مجدد (علوی، ۱۳۸۴ق، ج ۱، ص ۳۴۰).

بیان ادله

اکنون باید دید که این دو نظریه از چه دلایل و مستندات فقهی برخوردار است؛ و لذا در ادامه به مستندات فقهی امکان و عدم امکان اعدام مجدد، پرداخته می‌شود.

۱- ادله قول به اجرای مجدد مجازات

مشهور فقها که قائل به اجرای مجدد مجازات هستند به اطلاقات آیات و روایات باب حدود

و قصاص، تمسک جسته‌اند. در حدود، فقها معتقدند که ظاهر ادله اعدام حدی این است که در صورت عدم ازهار روح، حد شرعی تحقق نمی‌یابد؛ بنابراین حد باید دوباره اجرا شود (گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۵۱؛ نوری، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۲۱۶؛ علوی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۴۰) و در قصاص نفس آیه ۴۵ سوره مائده، نفس را در مقابل نفس، چشم را در مقابل چشم، بینی را در مقابل بینی، گوش را در مقابل گوش و دندان را در مقابل دندان قرار داده است نه فعل را در مقابل فعل به تنهای صرف نظر از نتیجه؛ بنابراین طبق این آیه زمانی قصاص تحقق پیدا می‌کند که ازهار روح صورت گرفته باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۵، ص ۳۴۴؛ راوندی، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

۲- ادله قول به عدم امکان اجرای مجدد مجازات

قول غیرمشهور که مجازات مجدد را ممکن نمی‌دانند از پشتوانه آیات، روایات و اصول و قواعد باب حدود و قصاص برخوردار است؛ زیرا اعدام مجدد باعث اذیت و آزار فرد اعدامی بیش از استحقاقش می‌گردد و این، یک نوع تعدی و تجاوز در حق فرد اعدامی است (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۶۸؛ حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۵۰).

۱-۲ آیات

آیه اول: «فَمَنْ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ» (بقره: ۱۹۴)؛ هر کس به شما تجاوز کرد، همانند آن بر او تعدی کنید!

آیه دوم: «وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ» (نحل: ۱۲۶) و هرگاه خواستید مجازات کنید، تنها به مقداری که به شما تعدی شده کیفر دهید.

آیه سوم: «جَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِثْلُهَا» (شوری: ۴۰)؛ کیفر بدی، مجازاتی است همانند آن.

استدلال به این آیات بدین کیفیت است که «اعتدا بمثل» در آیه اول، «عقاب بمثل» در آیه دوم و «جزا سیئه بمثل» در آیه سوم، بیانگر عمل در مقابل عمل و فعل در مقابل است؛ یعنی اگر ولی دم با فعل و آلت قتاله قاتل را به قتل برساند به طور که عرفاً به این عمل ولی دم عنوان قتل صدق کند و عرف بگوید که ولی دم قاتل را به قتل رسانده است اعتدا به مثل صورت گرفته؛

بنابراین قصاص مجدد، خارج از مصادیق آیات فوق قرار می‌گیرد و تعذیب و اذیت بیش از مقدار که ولی دم مستحق است رخ می‌دهد و این تعدی و تجاوز در حق جانی محسوب می‌شود (خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۶۸ - ۲۶۹).

۲-۲. روایات

برای قول به عدم امکان اجرای مجدد مجازات می‌توان به دودسته از روایات استدلال نمود، دسته اول روایات باب قصاص و دسته دوم روایات با حدود.

دسته اول: روایات باب قصاص

در باب قصاص مهم‌ترین دلیل که امکان اجرای مجدد مجازات را منتفی می‌داند؛ روایت ابان بن عثمان از امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) است، مضمون روایت بدین قرار است: «شخصی مردی را کشت، برادر مقتول قاتل را نزد عمر بن خطاب آورد و عمر به برادر مقتول دستور داد که قصاص بردارش را از او بگیرد آن مرد هم شروع کرد به زدن قاتل تاحدی که فکر کرد او کشته شده است. اطرافیانش او را به منزل بردند، دیدند که هنوز زنده است، معالجه نمودند بعد از بهبودی از منزل خارج شد، برادر مقتول او را دید و گفت: تو هنوز زنده هستی؛ چون تو برادر من را کشته‌ای من حق دارم تو را بکشم. قاتل گفت: تو یک‌بار مرا کشته‌ای، برای قضاوت مراجعه نمودند نزد عمر، عمر دستور داد که او را بکشد. آن مرد از نزد عمر بیرون آمد، در بین راه درحالی که می‌گفت: ای مردم به خدا سوگند او یک‌بار مرا کشته است، با امیرالمؤمنین (ع) روبرو گردید و گزارش جریان خود را برای امام بازگو نمود. حضرت فرمود: عجله نکن تا من نزد تو بیایم. حضرت نزد عمر رفت و فرمود: حکم در این مورد چنین نیست. عمر پرسید: ای ابوالحسن حکم چیست؟ حضرت فرمود: این شخص باید اول از برادر مقتول، قصاص آنچه با او کرده، را بگیرد، پس از آن، ولی دم می‌تواند او را بکشد. ولی دم هم که دید اگر از او قصاص شود، خودش خواهد مرد، از قصاص مجدد گذشت و همدیگر را رها کردند»^۱ (کلینی: ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۰).

^۱ - «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا قَالَ: أُنِيَ عُمَرُ بْنُ الْخَطَّابِ بِرَجُلٍ قَدْ قَتَلَ أَخَا رَجُلٍ فَدَفَعَهُ إِلَيْهِ وَأَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَضَرَبَهُ الرَّجُلُ حَتَّى رَأَى أَنَّهُ قَدْ قَتَلَهُ فَحَمَلَ إِلَى مَنْزِلِهِ فَوَجَدُوا بِهِ رَمَقًا فَعَالَجُوهُ فَبَرَأَ فَلَمَّا خَرَجَ

سند روایت

در برابر صحت و سقم سند این روایت، فقها دو گروه شدند یک گروه از فقها به صحت و درستی سند روایت گرایش پیدا کردند و به مضمون آن عمل کردند، گروه دیگر سند روایت را ضعیف می‌دانند و از دو جهت اشکال گرفته‌اند یکی از جهت ارسال دوم از جهت خود ابان بن عثمان. در ادامه سند این روایت و نیز نظرات فقها راجع به آن مورد بررسی و نقد قرار می‌گیرد.

این روایت با سه سند در «کافی»، «تهذیب» و «فقیه» آمده است:

– سند کافی: «عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ بَعْضِ أَصْحَابِهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ...» (کلینی: ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۳۶۰).

– سند تهذیب: «عَلِيُّ بْنُ مَهْزِيَّارٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ عَنْ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ عَمَّنْ أَخْبَرَهُ عَنْ أَحَدِهِمَا عَلَيْهِمَا السَّلَامُ قَالَ...» (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۰، ص ۲۷۸).

– سند فقیه «وَفِي رِوَايَةِ أَبَانَ بْنِ عُثْمَانَ أَنَّ عُمَرَ بْنَ الْخَطَّابِ...» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۱۷۴). همان‌طور که ملاحظه می‌گردد روایت در هر سه سند قبل از ابان بن عثمان، مرسل است؛ اما بعد از ابان بن عثمان در سند «کافی» و «فقیه» مرسل است؛ ولی در سند «تهذیب» مسند است. اکنون به بررسی رجال سند روایت به غیر از ابان می‌پردازیم و خود ابان بن عثمان را جداگانه بررسی می‌کنیم.

رجال که در سند کافی قرار گرفته تا ابان بن عثمان، به این قرار است: علی بن ابراهیم: موثق و امامی، (نجاشی، ۱۳۶۵، ص ۲۶۰) او از پدرش (ابراهیم بن هاشم قمی) که علی التحقیق امامی و ثقة است، (حلی، ۱۳۸۱، ص ۴) وی از بعضی اصحاب او از ابان بن عثمان.

أَخَذَهُ أَخُو الْمُقْتُولِ الْأَوَّلُ فَقَالَ أَنْتَ قَاتِلُ أَخِي وَلِي أَنْ أَقْتُلَكَ فَقَالَ قَدْ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَأَنْطَلِقَ بِهِ إِلَى عُمَرَ فَأَمَرَهُ بِقَتْلِهِ فَخَرَجَ وَهُوَ يَقُولُ وَاللَّهِ قَتَلْتَنِي مَرَّةً فَمَرُّوا عَلَى أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَأَخْبَرَهُ خَبْرَهُ فَقَالَ لَا تَعْجَلْ حَتَّى أَخْرُجَ إِلَيْكَ فَدَخَلَ عَلَى عُمَرَ فَقَالَ لَيْسَ الْحُكْمُ فِيهِ هَكَذَا فَقَالَ مَا هُوَ يَا أَبَا الْحَسَنِ فَقَالَ يُقْتَصُّ هَذَا مِنْ أَخِي الْمُقْتُولِ الْأَوَّلِ مَا صَنَعَ بِهِ ثُمَّ يُقْتَلُ بِأَخِيهِ فَتَنْظَرُ الرَّجُلُ أَنَّهُ إِنْ اقْتَصَّ مِنْهُ أُنِيَ عَلَى نَفْسِهِ فَعَمَّا عَنْهُ وَتَنَارَكَ»

رجال که در سند تهذیب تا ابان بن عثمان، واقع شده‌اند عبارت‌اند از علی بن مهزیار، ثقه، امامی و جلیل‌القدر، (طوسی، ۱۴۲۷ ق، ص ۸۸) وی از ابراهیم بن عبدالله مجهول (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۶، ص ۱۳۸؛ حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸) و او از ابان بن عثمان.

اما سند روایت که در فقیه آمده است، از شیخ صدق تا ابان بن عثمان، صحیح است (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۶، ص ۱۳۸) ولی از ابان تا امام معصوم (ع) اگر ابان را جز اصحاب اجماع بدانیم باز هم مشکل پیش نمی‌آید؛ چون: «ان العصابة أجمعت علی تصحیح ما یصح عن أبان و الاقرار له بالفقه» (کشی، ۱۴۰۴ق، ص ۳۷۵)؛

اما خود ابان بن عثمان؛ کشی در رجال خود وی را تابع مذهب ناووسیه^۱ دانسته است و در عین حال معتقد است که وی از اصحاب اجماع است (کشی، ۱۴۰۴ق، صص ۳۵۲-۳۷۵).

محقق حلی هم به‌رغم اعتقاد به ناووسیه بودن ابان عثمان، روایات وی را به دلیل اصحاب اجماع بودنش قبول می‌کند و می‌گوید: «فالأقرب عندی قبول روایتی و إن کان فاسد المذهب للإجماع المذكور» (حلی، ۱۳۸۱، ص ۲۲).

بعضی از فقها: (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۹، ص ۳۲۳؛ صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، صص ۴۸۴-۴۸۵؛ خویی، ۱۳۷۲، ج ۱، ص ۱۴۶؛ حائری، ۱۴۱۶ق، ج ۱، صص ۱۳۷-۱۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۸ق، ج ۲، ص ۴۵۴) موضوع ناووسیه بودن ابان را رد کردند و او را اهل شهر قادسیه معرفی می‌کنند.

بعضی فقها (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۶، ص ۱۳۸؛ لنکرانی، ۱۴۲۱ق، ص ۳۵۵) معتقدند که به فرض انتساب فوق، ضرر به وثاقت روایت نمی‌زند، به جهت وثاقت ابان بن عثمان این روایت، جزء روایات موثق است.

در مقابل، گروه دیگر از فقها (حلی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۳۰۰ و ج ۵، ص ۲۲۶؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۲۹؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۱، ص ۱۷۵؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص

^۱ - «ناووسیه: نام فرقه‌ای از شیعه است که بر امامت امام صادق (علیه السلام) توقف کردند و ایشان پیروان مردی از روستای هیت بوده‌اند که او را «ناووسه» می‌نامیدند و بنا بقولی منسوب به دهکده‌ای بنام «ناووسه» از روستای هیت بوده‌اند؛ و گفته شده است که ایشان معتقد بودند که امام صادق علیه السلام وفات نیافته و نخواهد یافت تا ظهور کند و کار امامتش غلبه و ظهور یابد و او همان امام قائم مهدی است» (صدوق، ۱۴۱۳ق، ج ۴، ص ۵۴۳).

۷۲۹؛ حلی، ۱۳۸۷، ج ۴، ص ۶۳۱؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۶۸؛ خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۷۶). این روایت یا به جهت فساد عقیده ابان بن عثمان و یا مرسل بودن، ضعیف و غیرقابل استناد می‌دانند.

در نتیجه شاید بتوان گفت ضعف و ارسال خبر باتوجه به آنکه ابان از اصحاب اجماع است و نیز باتوجه به عمل و فتاوی فقها جبران شده است؛ (حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱۴؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۴۲؛ مرعشی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۹؛ حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۴۸) پس روایت ابان از حیث سند صحیح و موثق و قابل استناد است.

دلالت روایت

این روایت حق اجرای مجدد قصاص را، به امر غیرممکن منوط نموده است (حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۵۰) به این معنی که ولی دم زمان حق قصاص مجدد را دارد که تقاض آنچه را که با قاتل کرده را بدهد. این مساوی با اعدام ولی دم است؛ زیرا در این روایت ابتدا عمر حکم به اجرای مجدد قصاص می‌دهد؛ اما امام (ع) اجرای مجدد قصاص را منوط به این نمود که اول باید جانی از ولی دم قصاص بگیرد بعد می‌تواند قصاص مجدد کند، ولی دم، دید که اگر قصاص بشود زنده نمی‌ماند قاتل را رها کرد؛ به عبارت دیگر، قصاص که قاتل ابتدا باید از ولی دم بگیرد در واقع قصاص نفس است نه قصاص اعضاء و جراحات؛ زیرا از اینکه ولی دم دید که اگر در برابر قصاص اولی قصاص بشود زنده نخواهد ماند، استفاده می‌شود که قصاص اول قصاص نفس بوده و به درستی انجام شده و ولی دم، به حق خود رسیده و قصاص مجدد حقش نیست و اگر بخواهد مجدداً قصاص کند باید ابتدا تقاض قصاص اول را پس بدهد چون نمی‌شود که هر دو قصاص حقش باشد. پس از این روایت استفاده می‌شود که قصاص اول قصاص نفس است؛ بنابراین قصاص مجدد حق ولی دم نبوده و اگر نه بعید است امام (ع) با مشروط کردن قصاص مجدد به امر غیرممکن، ولی دم را از حقش محروم کند.

دسته دوم: روایات باب حدود

در حدود دودسته روایات وجود دارد که دلالت می‌کند با اجرای درست و صحیح مجازات، حد تحقق می‌یابد و لو اینکه منتج به نتیجه نشود.

دسته اول روایات که در باب زنا با محارم و زنا به عنف و لواط وارد شده که در آن‌ها حد زنا با محارم و زنا به عنف و لواط، اعدام به روش یک‌بار گردن‌زدن با شمشیر آمده است و دلالت می‌کند که یک‌بار گردن‌زدن با شمشیر، اعدام حدی تحقق پیدا می‌کند و حد ساقط می‌گردد از جمله:

صحیحہ ابی ایوب

امام باقر یا امام صادق ع فرمود: «کسی که با محارم خود زنا کند - تا جای که با وی آمیزش داشته باشد با یک ضربه با شمشیر بر او زده می‌شود؛ هر چه این یک ضربه با وی بکند و اگر زن هم با وی همراهی کرده باشد، بر او یک ضربه با شمشیر زده می‌شود؛ هر چه با او این ضربه بکند...» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۹۰).

این روایت مشکل سندی ندارد؛ زیرا فقها در مورد آن، از تعبیر صحیحہ (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۵۷؛ خوانساری، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۴)، حسن کالصحیح (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۰۹) و حسن (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۴۵) استفاده نمودند.

مرسلہ محمد بن عبداللہ بن مہران

«ابن عبداللہ می‌گوید: از حضرت در مورد مردی پرسیدم که با خواهر خویش مرتکب زنا می‌شود. حضرت در پاسخ به این سؤال فرمود: مجازات او یک ضربه شمشیر است. پرسیدم بعد از این ضربه، او را باید رها کرد؟ حضرت فرمود: خیر، او زندانی می‌شود تا اینکه بمیرد» (همان: ۱۹۰).

این روایت از لحاظ سند ضعیف است؛ به جهت مرسل بودن (مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۶، ص ۴۶؛ مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۵۱)؛ اما ضعفش به وجود روایات مستفیض و عمل کردن اصحاب به بعضی از آن‌ها جبران می‌گردد (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۵، ص ۴۰۸).

روایت عامر بن السمط

عامر می گوید: «از زین العابدین (ع) در مورد مردی سؤال کردم که با خواهر خویش زنا می کند. حضرت فرمود: مجازات او یک ضربه شمشیر خواهد بود و هر چه این یک ضربه با وی بکند و اگر حیثاً زنده ماند به حبس ابد محکوم می شود» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۸، ص ۱۱۶). این روایت از لحاظ نیز سند گر چه همانند روایت قبل ضعیف است؛ به جهت مجهول بودن «عامر بن سمط» در سند «کافی» و مهمل بودن «عمرو بن السمط» در سند «الفتیه» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۰۴؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۲۴۹) اما ضعفش به وجود روایات مستفیض و عمل کردن اصحاب به بعضی از آنها جبران می گردد (روحانی، ۱۴۳۵ق، ج ۲۵، ص ۴۰۸).

صحیحہ ابی بصیر

امام صادق ع فرمود: «اگر مردی به زور بر زنی مسلط شود و با وی زنا کند، یک ضربه شمشیر بر او زده می شود؛ [حال] از آن ضربه بمیرد یا زنده بماند» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۸۹). این روایت از ابی بصیر اشکال سندی ندارد و صحیحہ است (اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۵۴؛ مجلسی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۰، ص ۵۶؛ و ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۲۸۸؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶ق، ج ۱۰، ص ۴۳۸؛ ابروانی، ۱۴۲۷ق، ج ۳، ص ۲۷۰).

روایت سلیمان بن هلال

«سلیمان بن هلال گوید: از امام صادق ع از مردی پرسیدم مردی با مردی نزدیکی نموده است حضرت فرمود: اگر دخول نکرده پس حد ثابت است و اگر دخول کرده او را ایستاده نگه می دارند سپس یک ضربه شمشیر به او می زنند هر چه با او بکند. سلیمان گوید: به امام گفتم: این همان قتل است؟ حضرت فرمود: همین طور است» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۲۰۰). این روایت نیز به جهت مجهول بودن سلیمان بن هلال، ضعیف است (مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۳، ص ۳۰۴).

۳- قواعد و اصول:

مقتضی قواعد باب حدود و قصاص نیز عدم اجرای مجدد مجازات است از جمله:

قاعده اول: قاعده درأ

یکی از دلایلی که به نظر می‌رسد، اجرای مجدد مجازات را غیر مشروع قلمداد می‌کند و موجب توقف اجرای مجدد مجازات می‌شود؛ قاعده درأ هست؛ با این بیان وقتی که مجازات از ناحیه مجریان به طور دقیق و بر اساس موازین شرعی و قانونی اجرا گردد و هیچ گونه قصوری هم در اجرای حکم صورت نگرفته و توسط ناظران واقعاً تأیید شده باشد که محکوم مرده است و تصویری بر مردن نباشد؛ ولی مجرم به طور خاص مجدداً حیات پیدا کرده باشد در این حال باتوجه به تمام نبودن ادله اعدام مجدد، شبهه و شک حاصل می‌شود که مجازات اعدام باید تکرار گردد یا خیر؟ در این حال، باتوجه به مفاد این قاعده و همچنین مبنای تخفیف و تسامح، می‌توان مجازات مجدد را از شخص دفع نمود؛ و ممنوعیت اجرای مجدد مجازات که تضمین حقوق محکوم علیه هست را در نظر گرفت.

قاعده دوم: اصل احتیاط در دما

اصل شرعی احتیاط در دما و نفوس که یکی از اصول پذیرفته شده در فقه جزایی هست اقتضای عدم اجرای مجدد اعدام دارد و در اجرای مجدد اعدام، قائل به احتیاط نفس مجرم بود؛ چرا که به موجب این قاعده، باید خون و نفس افراد حفظ شده و اصل، حرمت حیات انسان هست و در این مورد هم باتوجه به اینکه مجرم یک بار به مجازات رسیده و حکم به طور صحیح و درست اجرا شده است باید قائل به احتیاط نفس ایشان شد.

۳- صدق قصاص نفس و اعدام حدی بر فعل ولی دم و مجری حد

اگر ولی دم و مجری حد، حکم را بر اساس موازین شرعی، قانونی و به درستی و صحیح و به طور کامل هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ شکلی و تشریفاتی اجرا کند و درستی و صحت اجرای مجازات فرد محکوم و نیز سلب قطعی حیات وی، از سوی مسئولان قضایی، تأیید و قطعی شده باشد، عرف و عقلاً بر آن، عنوان قصاص نفس و اعدامی حدی را می‌دهد و با صدق قصاص نفس و اعدام حدی بر فعل ولی دم و مجری مجازات، حد و قصاص ساقط می‌گردد؛ بنابراین اجرای مجدد مجازات تعدی و تجاوز محسوب می‌شود و جایز نخواهد بود.

د) بیان اقوال در مورد حکم اجرای ناقص اعدام در بار اول و جراحات ناشی از آن

مهم ترین مسئله در اجرای مجدد مجازات، مشخص نمودن تکلیف اجرای ناقص اعدام در بار اول و جراحات ناشی از آن است؛ علی رغم اینکه اکثر قریب به اتفاق فقها در مورد بقای حق قصاص و حد، متحد و متفق اند و یکدل و یک صدا می گویند که ولی دم حق قصاص مجدد را دارد و حد باید دوباره اجرا شود؛ اما در مورد اجرای ناقص اعدام در مرحله اول و جراحات ناشی از آن، دچار اختلافات شدید شدند به طور که مرعشی نجفی در باب قصاص در این زمینه حدود هفت قول از فقها را نقل می کند.

قول اول: ضمان قصاص

عده ای از فقها، قصاص مجدد جانی را منوط به این نمودند که ابتدا جانی قصاص جراحات مرحله اول را از مجنی علیه بگیرد بعد مجنی علیه می تواند جانی را قصاص مجدد کند قائلین به این قول معتقدند که اگر حاکم قاتل را به ولی دم تسلیم کند و ولی دم او را با ضربه یا ضربات متعدد بزند و به گمان اینکه مرده است او را رها کند؛ اما او زنده بماند و مداوا شود و بهبود یابد و سپس ولی دم تقاضای قصاص نفس مجدد کند، قصاص انجام می گیرد به شرطی که از ولی دم به دلیل جراحات وارد شده قصاص گرفته شود و یا دیه جراحات را پرداخت کند (طوسی، ۱۴۰۰ق، ص ۷۷۴؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۰۵؛ عمیدی، ۱۴۱۶ق، ج ۳، ص ۷۲۸).

قول دوم: تفصیل بین فعل مجاز و غیر مجاز

مشهور فقها در مورد ضمان جراحات و صدمات وارده در مرحله اول، قول به تفصیل را پذیرفتند با این بیان که اگر فعل اولیا دم در مرحله اول، جایز باشد؛ یعنی اولیا دم با آلت کشنده و در محل که معمولاً قتل صورت می گیرد، قصاص را انجام داده باشد در این صورت ضامن دیه و قصاص نیست؛ زیرا قصاص اولیه طبق اصول و قوانین مجاز در قصاص بوده فلذا اگر در مرتبه اول قصاص جانی حاصل نشد اولیای دم می توانند این عمل را برای بار دوم یا بیشتر تکرار کنند بدون اینکه خودشان از ناحیه قاتل قصاص شوند؛ اما اگر نوع ضربه، از ضربه های باشد که در قصاص از مثل آن استفاده نمی کنند و قصاص با چنین ضربات جایز نباشد؛ مثلاً ضربه با غیر

شمشیر و به وسیله چوب یا سنگ باشد و یا اگر با شمشیر هم صورت گرفته باشد بر غیر محل باشد که معمولاً قتل صورت نمی‌گیرد، در این صورت ابتدا اولیای دم به‌خاطر این ضربات از ناحیه قاتل قصاص می‌شوند و سپس قاتل را قصاص می‌کنند؛ بعضی فقها (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۲۱۸؛ حلی، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۶۲۹؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ج ۱۳، ص ۴۴۲؛ طوسی، ۱۴۰۸ق، ج ۴۳۸؛ حلی، ۱۳۸۷ق، ج ۴، ص ۶۳۲؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۵، ص ۲۶۷؛ حائری، ۱۴۱۸ق، ج ۱۶، ص ۳۱۳) به این قول قائل‌اند.

قول سوم: عدم ضمان

قول سوم عدم ضمان است مطلقاً (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷) اعم از این ولی دم جانی را با فعل جایز قصاص کرده باشد؛ مانند گردن‌زدن با آلت قتاله مثل شمشیر؛ یا با فعل غیرمجاز مثل زدن با چوب و سنگ؛ صاحب‌جوهر در توجیه این قول می‌فرماید: مقتضی اطلاقات و قواعد باب قصاص عدم ضمان قصاص و دیه است چرا که حتی اگر ولی دم کیفیت مذکوره را مخالفت کرده باشد باز هم ضامن قصاص و دیه نیست، تنها گناه کرده و تعزیر می‌شود؛ زیرا جانی نسبت به ولی دم مهدورالدم است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، ص ۳۴۱)؛ البته این قول با قواعد باب قصاص سازگارتر است؛ زیرا به مقتضای قواعد باب قصاص در صورت که ولی دم در راستای اجرای قصاص جانی با شکنجه و اذیت و آزار قصاص کند و حتی مثله کند ضامن دیه و قصاص نیست فقط مرتکب حرام شده و مستحق تعزیر است؛ چون جانی نسبت به ولی دم مهدور دم است.

قول چهارم: ضمان دیه مطلقاً

قول چهارم راجع به جراحات بار اول این است که ولی دم در قبال جراحت وارده در بار اول فقط ضامن دیه است مطلقاً چه فعل جانی در بار اول مجاز باشد و چه غیرمجاز (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷).

قول پنجم: تفصیل بین قصد قتل و غیر قصد قتل

قول پنجم این را بیان می کند؛ ولی دم حق قصاص بار دوم را دارد؛ ولی در مورد جراحات بار اول اگر ولی دم قصد قتل و قصاص را داشته در این صورت به عهده وی دیه می آید و اگر قصد جراحت را داشته است در این صورت ضامن قصاص است و باید قصاص جراحت را پس بدهد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷).

قول ششم: تفصیل بین مقاتل هفت گانه و غیر آن

قول ششم این است که اگر ضربه بار اول، در محل هفت گانه قتل فرود آمده باشد در این صورت ولی دم فقط ضامن دیه است و اگر ضربه در غیر محل هفت گانه قتل وارد شده باشد این دو صورت دارد، اگر ولی دم بداند ضربه که در این محل وارد کرده باعث قتل نمی شود در این صورت این جراحات عمدی است و وی ضامن قصاص است؛ و اگر نمی داند ضامن دیه است (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷) مرعشی نجفی این قول متین می داند و می فرماید: «هذا القول بنظری أمتن» (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷).

قول هفتم: ثبوت قصاص با استفاده از فعل غیر مجاز و ثبوت دیه با استفاده از فعل مجاز

خویی در این زمینه می فرماید: «اگر ولی دم جانی را به عنوان قصاص بزند و به گمان اینکه او را کشته رها کند در حال که رمق در او باقی مانده و بعد سلامتی خود را به دست آورد؛ گفته شده که ولی دم حق قصاص بار دوم را ندارد مگر اینکه جانی قصاص جراحات بار اول را از وی بگیرد، مستند این قول روایت ابان است؛ اما چون مرسل است قابل اعتماد و استناد برای اثبات حکم شرعی نیست؛ و لکن بهتر است در این فرض، قائل به تفصیل شد بین موارد که ولی دم از فعل مجاز استفاده کرده؛ مانند گردن زدن با شمشیر و بین موارد از فعل غیر مجاز اگر ولی دم از فعل غیر مجاز استفاده کرده، جانی ابتدا می تواند قصاص جراحات وارده را از ولی دم، بگیرد؛ اما اگر ولی دم از فعل مجاز استفاده کرده باشد، چون قصاص تحقق پیدا نکرده؛ ولی دم می تواند بار دوم قصاص کند؛ اما جراحات بار اول؛ علی رغم اینکه فعل بار اول ولی دم مجاز بوده؛ اما چون که عنوان قصاص بر جراحات اولیه منطبق نیست و از طرف دیگر برای اینکه خون جانی هدر نرود فقط دیه به عهده ولی دم قرار می گیرد» (خویی، ۱۴۲۲ق، ج ۲، ص ۱۴۳).

ه) ارزیابی ادله

۱- ارزیابی ادله و مستندات اقوال امکان و عدم امکان اعدام مجدد

ادله و مستندات قول مشهور

دلایل و مستندات قول مشهور، عمومات و اطلاقات باب حدود و قصاص بود که به نظر می‌رسد از ظاهر عمومات و اطلاقات مذکور اصل بیان مشروعیت حکم یعنی قتل و اعدام استفاده می‌شود نه کیفیت آن؛ بنابراین عمومات و اطلاقات از این جهت در مقام بیان نخواهد بود؛ از این رو، اگر ولی دم و مجری حد، با فعل و آلت نوعاً کشنده و با قصد قتل جانی را بکشد، به طور که به این عمل ولی دم و مجری حکم، در نزد عقلا و عرف عنوان قتل و قصاص نفس صدق کند، حد و قصاص نفس ساقط می‌گردد؛ بنابراین با انطباق عنوان قتل و قصاص نفس بر اعدام اولیه، مجاز بودن اعدام دوباره، از اطلاقات و عمومات باب حدود و قصاص استفاده نخواهد شد.

ادله و مستندات قول غیر مشهور

دلایل قول غیر مشهور آیات و روایات خاص بود که دلالت می‌کرد بر عدم جواز مجازات مجدد؛ در قصاص نفس بر اساس آیات مماثلت اگر بر فعل ولی دم عنوان قتل صدق کند و عرف بگوید؛ ولی دم قاتل را به قتل رسانده است، مماثلت تحقق پیدا کرده و اعدام دوباره خارج از مصادیق آیات مقابله به مثل قرار می‌گیرد و جایز نیست و روایت ابان بن عثمان؛ همان‌طور که بیان شد از لحاظ سند موثق است اشکال و ایراد ندارد؛ اما از حیث دلالت بر عدم امکان اعدام مجدد دلالت دارد؛ زیرا در این روایت قصاص مجدد مشروط شده به امر غیر ممکن که قصاص اولیه باشد و قصاص اولیه قصاص نفس است؛ زیرا بر فعل اول، ولی دم عنوان قتل و قصاص نفس منطبق است، چرا که اگر مراد روایت قصاص مادون نفس باشد؛ یعنی ولی دم حق قصاص مجدد را دارد به شرط که اول باید در برابر جراحات مادون نفس که در مرحله اول وارد شده قصاص بشود؛ چنانچه بعضی از فقها، همین برداشت را از حدیث نمودند و بر اساس آن فتوا دادند، مخالف با قواعد و اطلاقات باب قصاص و دیات است؛ زیرا اولاً؛ جانی در مقابل ولی دم مه‌دور دم است و اگر در راستای اجرای قصاص نفس، مرتکب فعل غیر مجاز شود و از آلت غیر مجاز استفاده کند و حتی اگر مثله هم بکند فقط مرتکب حرام شده و مستحق تعزیر

است؛ ولی ضامن دیه و قصاص نیست؛ ثانیاً ضمان قصاص زمان متصور است که ولی دم علاوه بر قصد فعل قصد نتیجه هم داشته باشد در حال ولی دم قصد کشتن جانی را داشت است نه قصد حراجت را بنابراین، ضمان قصاص منطقی نیست (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۲، صص ۳۴۱-۳۴۲) ثالثاً در صورت که ولی دم تمام موازین شرعی و قانونی را رعایت کند ضامن دیه هم نیست، رابعاً به اجماع فقها در جراحات که منضبط نیست و در جراحات احتمال تلف برود قصاص نیست و تبدیل به دیه می شود، در حال که در فرض بحث، قصاص جراحات وارده مساوی با اعدام کردن ولی دم است و لذا بعضی احتمال می دهد که روایت مربوط به واقعه خاص باشد و عمومیت نداشته باشد (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۹۰) و بعضی احتمال می دهد که حکم امام (ع) مجرد ناتوانی و استبعاد قصاص مجدد و در واقع عدم مشروعیت قصاص مجدد باشد (حکیم، ۱۴۲۷ق، ص ۵۰).

در حدود، روایات باب زنا با محارم، بر این مطلب دلالت دارد که با یکبار گردن زدن اعدام حدی تحقق پیدا می کند و حد ساقط می گردد و لو اینکه محدود زنده بماند، برای اثبات مدعی نکات زیر قابل بررسی است.

نکته اول: یکی از رایج ترین و شایع ترین روش اعدام در گذشته و حال حاضر و حتی در آینده گردن زدن با شمشیر است؛ زیرا هم شمشیر مؤثرترین ابزار قتاله است و هم گردن محل مناسب برای کشتن است؛ بنابراین از به کاربردن شمشیر در محل مناسب یعنی گردن در روایات، اعدام استفاده می شود، نه موضوعیت شمشیر در تأیید این مطلب روایت چهارم است، در این روایت آمده امام در پاسخ راوی که می پرسد مراد از یکبار شمشیر زدن اعدام است؟ امام می فرماید همین طور است؛ بنابراین با یکبار گردن زدن اعدام تحقق می یابد و قتل صورت می گیرد؛ و لذا بعضی فقها می گوید: «علی رغم اختلاف آرای فقها در جهات مسئله؛ اما در مقام بیان حد، فتوا به قتل دادند؛ و این نشان می دهد که فقها در استفاده قتل از این تعبیر (زدن با شمشیر) در احادیث مذکور، متفق اند» (موسوی اردبیلی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۰۷).

نکته دوم: در روایات تعبیر «ضرب ضربه»، «بلغ ما بلغ»، «اخذت ما اخذت»، «ان عاش حبس ابداً» و «ان یخلص یحبس ابداً» بیانگر این است که با یکبار گردن زدن اعدام تحقق

می‌یابد و حد ساقط می‌گردد و اگر احیاناً مجرم به طور اتفاقی، نادر و معجزه‌آسا جان سالم به در ببرد اعدام مجدد لازم نیست؛ بلکه حبس ابد می‌شود. در نتیجه از ظاهر روایات استفاده می‌شود که حد زنا با محارم، زنا به عنف و لواط اعدام است و با یک‌بار اجرا، حد شرعی تحقق پیدا می‌کند و اگر محدود زنده ماند تکرار جایز نیست؛ بلکه حبس ابد می‌شود.

روایات باب حد مریض دلالت می‌کند در صورت که امیدی به بهبودی مریض نباشد یا حاکم مصلحت بداند، حد تازیانه به صورت ضعت اجرا شود؛ بدین صورت به تعدادی ضربات تازیانه‌ای که قرار است بخورد، از چوب دسته‌ای می‌سازند و یک‌بار به وی می‌زنند گرچه همه چوب‌های دسته، به بدن وی اصابت نکند؛ در این حالت که حد به صورت ضعت جاری می‌شود، با اینکه بعضی تازیانه به بدن اصابت نمی‌کند، پس از بهبودی، دیگر حد مجدداً اقامه نمی‌شود؛ چون حد تحقق پیدا کرده (حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۴، ص ۱۴۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۴، ص ۳۷۸؛ نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۴۱، ص ۳۴۰؛ خمینی، ۱۳۹۲، ج ۲، ص ۴۶۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳ق، ج ۲۷، ص ۲۸۲؛ گلپایگانی، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص ۳۷۱؛ تبریزی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۳۳). از مجموع این دودسته روایات استفاده می‌شود که در حدود با اجرای صحیح حد، مجازات حدی ساقط می‌گردد گرچه منتج به نتیجه نگردد؛ یعنی منجر به ازهار روح یا منجر به اصابت همه تازیانه به بدن نگردد.

پس اجرای مجدد مجازات در دو حالتی که زدن اولیه مجاز یا غیرمجاز باشد، مشکل به نظر می‌رسد این مشکل به حدی است که باعث آشفتگی و اضطراب در بین فقها شده با اینکه اکثر قریب به اتفاق فقها اجرای مجدد قصاص را به راحتی و آسانی پذیرفتند؛ اما در مورد حکم قصاص اولیه، راه‌های مختلف را انتخاب نمودن، همان‌طور که در بحث قبلی مطرح شد، مرعشی نجفی در کتاب القصاص علی ضوء القرآن و السنه (مرعشی نجفی، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۴۸۷) در حدود هفت قول از فقها را نقل می‌کند که این هفت قول تشتت و اختلاف بین فقها در مورد قصاص اولیه را نشان می‌دهد؛ و در ادامه به بررسی و نقد اقوال مذکور می‌پردازیم.

۲- نقد و بررسی اقوال در مورد حکم اجرای ناقص اعدام در بار اول و جراحات ناشی از آن؛

قول اول: تنها قول که دلیل روایی دارد همین قول است که روایت ابان بن عثمان باشد و لکن این روایت هر چند از حیث سند صحیح، موثق و مورد اعتماد است؛ اما از جهت دلالت توان اثبات قول مزبور را ندارد، به این دلیل که اگر مراد از قصاص جراحات اولیه، قصاص مادون نفس باشد به اجماع فقها، قصاص مادون نفس که باعث تلف جانی و یا بیش از مقدار مجاز شود تبدیل به دیه می شود، اگر مراد، قصاص نفس باشد همان طور که برادر مقتول از کلام امام (ع) فهمیده در این صورت با فعل اول ولی دم قصاص نفس تحقق پیدا کرده و بر آن عنوان قصاص نفس منطبق است؛ و بار دوم، قصاص نفس جایز نیست.

اما سایر اقوال به نظر می رسد علاوه بر اینکه هیچ کدام از این اقوال از دلیل قابل اتکا و قابل قبول برخوردار نیستند، ایراد و اشکال مشترک همه اقوال این است که مخالف قواعد و اصول باب قصاص هستند؛ زیرا اشکال که متوجه قول به ثبوت قصاص هست این است که در قصاص علاوه بر قصد فعل، قصد نتیجه هم لازم است؛ در اینجا ولی دم قصد قتل داشته و فعل را که به کار برده چه مجاز و چه غیر مجاز در راستای قتل به کار برده است؛ اما ایراد و اشکال که متوجه قول به ثبوت دیه است این است؛ اولاً، اگر ولی دم از روش غیر مجاز استفاده کند و حتی اگر مثله هم کند مرتکب حرام شده و فقط تعزیر دارد؛ و ثانیاً بنا بر قول به همانندی ابزار و افعال در قصاص، اگر ولی دم از همان روش که قاتل در کشتن مقتول استفاده کرده استفاده کند نه تنها دیه ندارد؛ بلکه حرام هم نیست و جایز است حتی اگر آن روش غیر مجاز هم باشد؛ اما قول به عدم ثبوت دیه و قصاص اگر چه این قول مطابق با قواعد باب قصاص هست؛ اما با بقای حق قصاص نمی سازد، زیرا عدم ثبوت قصاص و دیه یا به این جهت است که با فعل اول ولی دم قصاص نفس تحقق پیدا کرده در این صورت قصاص دوباره معنی ندارد و جایز نیست و اگر بر فعل اول ولی دم عنوان قصاص نفس منطبق نباشد و در این صورت اگر این حق به ولی دم، داده شود که دوباره قصاص کند در حالی که در برابر فعل اولیه خود هیچ گونه مسئولیت اعم از قصاص و دیه نداشته باشد و در واقع جراحات اولیه که بر جانی وارد شده بدون جبران بماند، این تعدی و تجاوز و اجحاف در حق جانی است.

این اضطراب و آشفتگی در قانون مجازات ایران نیز سرایت نموده است؛ قانون‌گذار ایران در ماده ۴۳۸ قانون مجازات اسلامی ضمن تبعیت از قول مشهور فقها در به رسمیت شناختن حق قصاص مجدد برای ولی دم، در مورد قصاص بار اول، چنین اظهار عقیده می‌نماید: «اگر ولی دم به گونه‌ای که جایز نیست قصاص کرده باشد، قاتل حق قصاص عضو ولی دم را دارد» این کلام قانون‌گذار که «به گونه‌ای که جایز نیست» بر پیچیدگی و ابهام ماده مذکور افزوده است، این ماده از جهات مبهم و قابل تأمل است، با توجه به اینکه قصاص اولی قصاص نفس است، این پرسش مطرح می‌شود که در قصاص نفس چه چیز غیرمجاز است که باعث قصاص مرتکب می‌شود آیا شامل مثله هم شود؟ آیا شامل مورد که ولی دم از همان روش که قاتل استفاده کرده هم می‌شود؟ مثلاً قاتل با عمود آهنین به سر مقتول کوبیده و وی را به قتل رسانده و ولی دم از همان روش قاتل استفاده کند؛ علاوه بر این؛ این ماده در تضاد با مواد ۴۲۰ و ۴۳۶ و بند (پ) ماده ۳۰۲ است؛ زیرا بر اساس ماده ۴۲۰ اگر صاحب حق قصاص، بر خلاف مقررات اقدام به قصاص کند فقط به تعزیر محکوم می‌شود؛ و در ماده ۴۳۶ حکم مثله را تعزیر و دیه دانسته؛ و در بند (پ) ماده ۳۰۲ یکی از حالات که مرتکب به قصاص و دیه محکوم نمی‌شود، مستحق قصاص نفس را قرار داده است؛ گذشته از این‌ها، ولی دم به قصد استیفای حق خود یعنی قتل اقدام نموده و از ابتدا قصد قتل را داشته نه قصد جراحات و قطع اعضاء. و در نهایت قانون‌گذار، حکم مورد که هیچ‌گونه تعدی و تخطی صورت نگرفته باشد بیان نکرده از ظاهر ماده ۴۳۸ استفاده می‌شود در صورت عدم تعدی و تخطی قاتل به هیچ حق نمی‌رسد و این تعدی و ظلم در حق قاتل است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب این پژوهش استفاده می‌شود که در صورت که اجرای حکم اعدام بر اساس موازین شرعی و قانونی به‌درستی و صحیح و به طور کامل هم از لحاظ ماهوی و هم از لحاظ شکلی و تشریفاتی انجام و پایان یافته باشد، عنوان اعدام بر آن منطبق است، و اعدام بار دوم، جایز نیست؛ زیرا بر اساس آیات اعتدا به مثل اگر ولی دم قاتل را با قصد قتل و با فعل و آلت قتاله به قتل برساند به طور که عرف به این فعل ولی عنوان قتل بدهد در این صورت اعتدا به مثل

صورت گرفت است و در روایت ابان بن عثمان قصاص مجدد مشروط شده بود به امر غیرممکن که قصاص اولیه باشد و این بیانگر استبعاد و عدم امکان اعدام مجدد است. در حدود، حد زنا با محارم قتل است که بر اساس روایات اعدام با روش یک‌بار گردن‌زدن با شمشیر است در صورت که زنده بماند حبس ابد می‌شود همچنین روایات اجرای حد بر مریض به صورت ضعت که ممکن است بعضی از شاخه‌ها به بدن محدود اصابت نکند با این حال تکرار لازم نیست؛ زیرا با یک‌بار اجرا کردن به صورت ضعت، حد تحقق پیدا کرده است.

مقتضی قواعد باب حدود از جمله قاعده درأ و قاعده احتیاط در دماء، عدم اجرای دوباره اعدام است؛ پس اگر اجماع بر امکان اجرای مجدد مجازات نباشد، با انطباق اعدام حدی و قصاص نفس بر زدن اولیه، ثبوت مجازت مجدد در دو حالتی که زدن اولیه مجاز یا غیرمجاز باشد، مشکل به نظر می‌رسد و بنا بر احتیاط و جویی، تکرار مجازات جایز نیست.

منابع

قرآن

١. اردبیلی، احمد بن محمد. (١٤٠٣ ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح إرشاد الأذهان. ١٤ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٢. ایروانی، باقر. (١٤٢٧ ق). دروس تمهیدیه فی الفقه الاستدلالی علی المذهب الجعفری. ٣ جلد. قم: چاپ دوم.
٣. بهجت، محمد تقی. (١٤٢٨ ق). استفتاءات. قم: نشر دفتر حضرت آیه الله بهجت.
٤. تبریزی، جواد بن علی. (١٤١٧ ق). أسس الحدود و التعزیرات. قم: دفتر مؤلف.
٥. حائری، سید علی بن محمد طباطبائی. (١٤١٨ ق). ریاض المسائل (ط - الحديثه). ١٦ جلد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٦. حرّ عاملی، محمد بن حسن. (١٤٠٩ ق). وسائل الشیعة. ٣٠ جلد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
٧. حکیم، سید محمد سعید طباطبائی. (١٤٢٧ ق). مسائل معاصرة فی فقه القضاء. نجف اشرف: دار الهلال. چاپ دوم.
٨. حلّی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد. (١٤١٠ ق). السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی. ٣ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم. چاپ دوم.
٩. حلّی، جمال الدین، احمد بن محمد اسدی. (١٤٠٧ ق). المهذب البارع فی شرح المختصر النافع. ٥ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٠. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (١٣٨١). رجال العلامة - خلاصة الأقوال. چاپ دوم. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
١١. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی. (١٤١٣ ق). قواعد الأحکام فی معرفة الحلال و الحرام. ٣ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
١٢. حلّی، فخر المحققین، محمد بن حسن بن یوسف. (١٣٨٧ ق). إیضاح القوائد فی شرح مشکلات القواعد. ٤ جلد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
١٣. حلّی، محقق، نجم الدین، جعفر بن حسن. (١٤٠٨ ق). شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام. چاپ دوم. ٤ جلد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
١٤. خمینی، سید روح الله موسوی. (١٣٩٢). تحریر الوسيلة. ٢ جلد. قم: مؤسسه مطبوعات دار العلم. ه.ق.
١٥. خوانساری، سید احمد بن یوسف. (١٤٠٥ ق). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. چاپ دوم. ٧ جلد. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
١٦. خویی، سید ابو القاسم موسوی. (١٣٧٢ ش). معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال. ٢٤ جلد.
١٧. خویی، سید ابو القاسم موسوی. (١٤٢٢ ق). مبانی تکملة المنهاج. ٢ جلد. قم: مؤسسه إحياء آثار الإمام الخوئی ر.ه.

۱۸. راوندی، قطب‌الدین، سعید بن عبدالله. (۱۴۰۵ ق). فقه القرآن (لراوندی). چاپ دوم. ۲ جلد. قم: انتشارات کتابخانه آیه مرعشی نجفی.
۱۹. روحانی، سید محمد صادق. (۱۴۳۵ ق). فقه الصادق. قم: آیین دانش.
۲۰. سبزواری، سید عبد‌الاعلی. (۱۴۱۳ ق). مهذب الأحكام (للسبزواری). چاپ چهارم. ۳۰ جلد. قم: مؤسسه المنار - دفتر حضرت آیه الله.
۲۱. شهید ثانی، جمال‌الدین، حسن بن زین‌الدین. (۱۴۱۸ ق). معالم‌الدین و ملاذ المجتهدین (قسم الفقه). ۲ جلد. قم: مؤسسه الفقه للطباعة و النشر.
۲۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی. (۱۴۱۳ ق). مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام. ۱۵ جلد. قم: مؤسسه المعارف الإسلامية.
۲۳. صافی، لطف‌الله. (۱۴۱۳ ق). جامع الأحكام (صافی). قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی. ۱۳۸۵ ه. ش.
۲۴. صدوق، محمد بن علی بن بابویه. (۱۴۱۳ ق). من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. ۴ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۲۵. طباطبائی، محمدحسین. (۱۳۹۰). المیزان فی تفسیر القرآن. چاپ دوم. ۲۰ جلد. بیروت: مؤسسه الأعلمی للطبوعات.
۲۶. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۰ ق). النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی. چاپ دوم. بیروت: دار الكتاب العربی.
۲۷. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۰۷ ق). تهذیب الأحكام. چاپ چهارم. ۱۰ جلد. تهران: دار الکتب الإسلامية.
۲۸. طوسی، ابو جعفر، محمد بن حسن. (۱۴۲۷ ق). الفهرست (للسیخ الطوسی). نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
۲۹. طوسی، محمد بن علی بن حمزه. (۱۴۰۸ ق). الوسيلة إلى نیل الفضيلة. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی.
۳۰. علوی گرگانی، محمدعلی. (۱۳۸۴). أجوبة المسائل (علوی). قم: دفتر حضرت آیت‌الله علوی گرگانی.
۳۱. عمیدی، سید عمید‌الدین بن محمد اعرج حسینی. (۱۴۱۶ ق). كنز الفوائد فی حل مشكلات القواعد. ۳ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۲. فاضل‌موحدی لنکرانی، محمد. (۱۴۲۵ ق). جامع المسائل. چاپ یازدهم. بی تا. قم: انتشارات امیر قلم.
۳۳. فاضل‌هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶ ق). كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام. ۱۱ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۳۴. کشی، ابو عمرو، محمد بن عمر بن عبد‌العزیز. (۱۴۰۴ ق). رجال الکشی (مع تعليقات المير داماد). دو جلد. قم.

۳۵. کلینی، ابو جعفر، محمد بن یعقوب. (۱۴۰۷ ق). الکافی (ط - الإسلامية). چاپ چهارم. ۸ جلد. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۳۶. گلپایگانی، سید محمد رضا موسوی. (۱۴۱۲ ق). الدر المنضود فی أحكام الحدود. ۳ جلد. قم: دار القرآن الکریم.
۳۷. لنکرانی، محمد فاضل موحدی. (۱۴۲۱ ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - القصاص. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.
۳۸. مازندرانی، محمد بن اسماعیل حائری. (۱۴۱۶ ق). منتهی المقال فی أحوال الرجال. ۷ جلد. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۳۹. مجلسی، محمد تقی. (۱۴۰۶ ق). روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه. چاپ دوم. ۱۳ جلد. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانبور.
۴۰. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۴ ق). مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول. چاپ دوم. ۲۶ جلد. تهران: دار الكتب الإسلامية.
۴۱. مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۶ ق). ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار. قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره).
۴۲. مرعشی نجفی، سید شهاب الدین. (۱۴۱۵ ق). القصاص علی ضوء القرآن و السنة. ۳ جلد. قم: انتشارات کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی قدس سره.
۴۳. مکارم شیرازی، ناصر. گردآورنده ابوالقاسم علیان نژادی و کاظم خاقانی. (۱۳۸۵ ش). الفتاوی الجديدة (مکارم). قم: مدرسه الإمام علی بن أبی طالب (ع).
۴۴. موسوی اردبیلی، عبد الکریم. (۱۴۱۸ ق). فقه القصاص. قم: انتشارات نجات.
۴۵. موسوی اردبیلی، سید عبد الکریم. (۱۴۲۷ ه.ق). فقه الحدود و التعزیرات. چاپ دوم. ۴ جلد. قم: مؤسسه النشر لجامعة المفید رحمه الله.
۴۶. نجاشی، ابو الحسن، احمد بن علی. (۱۳۶۵ ه.ش). رجال النجاشی - فهرست أسماء مصنفی الشيعة. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۴۷. نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. چاپ هفتم. ۴۳ جلد. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۴۸. نوری همدانی، حسین. (۱۳۸۸). هزار و یک مسئله (مجموعه استفتاءات). قم: مهدی موعود (عج).

References

The Holy Quran

1. Alavi Gurgani, M. A. (1384 AHS). Awjiba al-Masa'il ('Alavi). Qum: Office of Ayatullah al-'Uzma 'Alawi Gurgani.

2. Amidi, S. 'I. A. (1416 AH). *Kanz al-Fawa'id fi Hall Mushkilat al-Qawa'id* [The Treasure of Benefits in Resolving the Difficulties of Legal Principles] (3 volumes). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
3. Ardabili, A. M. (1403 AH). *Majma' al-Fa'ida wa al-Burhan fi Sharh Irshad al-Adhhan* (14 volumes). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
4. Bahjat, M. T. (1428 AH). *Istifta'at*. Qom: Published by the Office of Ayatollah Bahjat.
5. Fadil Hindi, M. I. H. (1416 AH). *Kashf al-Litham wa al-Ibham 'an Qawa'id al-Ahkam* [Unveiling the Veils and Ambiguities Regarding the Principles of Legal Rulings] (11 volumes). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
6. Fadil Lankarani, M. (1425 AH). *Jami' al-Masa'il* [Compendium of Issues] (11th ed.). Qom: Amir Qalam Publication.
7. Gulpaygani, S. M. R. M. (1412 AH). *Al-Durr al-Mandud fi Ahkam al-Hudud* [The Well-Arranged Pearls Regarding the Rulings on Prescribed Punishments] (3 volumes). Qom: Dar al-Qur'an al-Karim.
8. Hā'irī, S. A. M. T. (1418 AH). *Riyāḍ al-Masā'il* (Modern Edition) (16 volumes). Qom: Al-Bayt Institute.
9. Ḥakīm, S. M. S. T. (1427 AH). *Masā'il Mu'āṣira fī Fiqh al-Qaḍā'* (2nd ed.). Najaf Ashraf: Dār al-Hilāl.
10. Ḥellī, H. Y. A. (1381 AH). *Rijāl al-'Allāma - Khulāṣat al-Aqwāl* (2nd ed.). Najaf Ashraf: Manshūrāt al-Maṭba'a al-Ḥaydariyyah.
11. Ḥellī, J. A. M. A. (1407 AH). *Al-Muhadhdhab al-Bāri' fī Sharḥ al-Mukhtaṣar al-Nāfi'* (5 volumes). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
12. Ḥurr al-'Āmelī, M. H. (1409 AH). *Wasā'il al-Shī'a* (30 volumes). Qom: Al-Bayt Institute.
13. Ibn Idrīs al-Ḥellī, M. M. A. (1410 AH). *Al-Sarā'ir al-Ḥāwī li Taḥrīr al-Fatāwā* (3 volumes, 2nd ed.). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
14. Irvani, B. (1427 AH). *Durus Tamhidiyyah fi al-Fiqh al-Istidlali 'ala al-Madhhab al-Ja'fari* (3 volumes, 2nd ed.). Qom.
15. Kashi, A. 'A., M. I. 'U. I. 'A. (1404 AH). *Rijal al-Kashi* (with commentaries by Mir Damad) [Biographical Notices of Transmitters in the Work of al-Kashi] (2 volumes). Qom.
16. Khu'i, S. A. Q. M. (1372 AHS). *Mu'jam Rijal al-Hadith wa Tafṣil Tabaqat al-Rijal* (24 volumes).
17. Khu'i, S. A. Q. M. (1422 AH). *Mabani Takmilat al-Minhaj* (2 volumes). Qom: Institute for the Revival of al-Imam al-Khu'i's Works.
18. Kulayni, A. J., M. I. Y. (1407 AH). *Al-Kafi* (Islamic Edition) (4th ed., 8 volumes). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
19. Lankarani, M. F. M. (1421 AH). *Tafsil al-Shari'ah fi Sharh Tahrir al-Wasilah - al-Qisas* [Elaboration of the Shari'ah in Explaining Tahrir al-Wasila - [the Chapter on] Retaliation]. Qom: Fiqhi Center of the Infallible Imams.

20. Majlisi, M. B. (1404 AH). *Mir'at al-'Uqul fi Sharh Akhbar Al al-Rasul* [The Mirror of Intellects in Explaining the Traditions of the Household of the Prophet] (2nd ed., 26 volumes). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
21. Majlisi, M. B. (1406 AH). *Malaz al-Akhyar fi Fahm Tahdhib al-Akhbar* [Refuge of the Righteous in Understanding the Refinement of Traditions]. Qom: Public Library of Grand Ayatollah Marashi Najafi.
22. Majlisi, M. T. (1406 AH). *Rawdat al-Muttaqin fi Sharh Man la Yahduruhu al-Faqih* [Garden of the God-Fearing in Explaining "He Who Does Not Have the Jurist with Him"] (2nd ed., 13 volumes). Qom: Islamic Cultural Institute of Kushanbur.
23. Makarem Shirazi, N. (Compiled by Abul-Qasim Aliannejadi and Kazem Khaqani). (2006 CE). *Al-Fatawa Al-Jadidah (Makarem)*. Qom: Imam Ali ibn Abi Talib School.
24. Marashi Najafi, S. S. (1415 AH). *Al-Qisas 'ala Daw' al-Qur'an wa al-Sunnah* [Retaliation in Light of the Qur'an and Sunnah] (3 volumes). Qom: Publication of the Office of Ayatollah Marashi Najafi.
25. Mazandarani, M. I. I. H. (1416 AH). *Muntaha al-Maqal fi Ahwal al-Rijal* [The Ultimate Work on the States of the Transmitters] (7 volumes). Qom: Al al-Beyt Institute.
26. Musavi Ardabili, A. (1997). *Fiqh Al-Qisas*. Qom: Nejat Publication.
27. Musavi Ardabili, S. A. (2006). *Fiqh Al-Hudud Wa Al-Ta'zirat* (2nd ed., 4 volumes). Qom: Mufid University Press.
28. Najafi, M. H. (1984 CE). *Jawahir Al-Kalam Fi Sharh Shara'i' Al-Islam* (7th ed., 43 volumes). Beirut: Dar Ihya' Al-Turath Al-Arabi.
29. Najashi, A. A. H., A. I. A. (1986). *Rijal Al-Najashi - A Directory of the Names of Shi'a Authors*. Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Seminary of Qom.
30. Nuri Hamedani, H. (2009 CE). *A Thousand and One Issues (A Collection of Fatwas)*. Qom: Al-Mahdi.
31. Ravandi, Q. S. A. (1405 AH). *Fiqh al-Quran (for al-Ravandi)* (2 volumes, 2nd ed.). Qom: Ayatullah al-'Uzma Mar'ashi Najafi Publishing House.
32. Rowhani, S. M. S. (1435 AH). *Fiqh al-Shadiq*. Qom: Ayin Danesh.
33. Sabzevari, S. A. (1413 AH). *Muhadhdhab al-Ahkam (for al-Sabzevari)* (30 volumes, 4th ed.). Qom: Mu'assasa al-Manar – Office of Ayatullah Sabzevari.
34. Saduq, M. B. (1413 AH). *Man la Yahduruhu al-Faqih* (4 volumes, 2nd ed.). Qom: Islamic Publication Office affiliated with the Society of Teachers of the Qom Seminary.
35. Safi, L. (1413 AH). *Jami' al-Ahkam (Safi)*. Qom: Office for the Printing and Distribution of Ayatullah al-'Uzma Safi Gulpaygani's Works.
36. Shahid Thani, J. H. Z. (1418 AH). *Ma'alim al-Din wa Maladh al-Mujtahidin* (Section on Fiqh) (2 volumes). Qom: The Fiqhi Printing and Publishing House.
37. Shahid Thani, Z. A. (1413 AH). *Masalik al-Afham ila Tanqih Shara'i' al-Islam* (15 volumes). Qom: Islamic Knowledge Office.
38. Tabataba'i, M. H. (1390 AHS). *Al-Mizan fi Tafsir al-Qur'an* (20 volumes, 2nd ed.). Beirut: Mu'assasat al-A'lami li'l-Matbu'at.
39. Tabrizi, J. A. (1417 AH). *Usus al-Hudud wa al-Ta'zirat*. Qom: Mualif Office.

40. Tusi, A. J. M. H. (1400 AH). *Al-Nihaya fi Mujarrad al-Fiqh wa'l-Fatawa* (2nd ed.). Beirut: Dar al-Kitab al-'Arabi.
41. Tusi, A. J. M. H. (1407 AH). *Tahdhib al-Ahkam* (10 volumes, 4th ed.). Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyya.
42. Tusi, A. J. M. H. (1427 AH). *Al-Fihrist* (for al-Shaykh al-Tusi). Najaf Ashraf: al-Maktaba al-Raḍawiyyah.
43. Tusi, M. A. H. (1408 AH). *Al-Wasila ila Neyl al-Faḍila*. Qum: Ayatullah al-'Uzma Mar'ashi Najafi Publishing House

